

امویان و شکل‌گیری قضاوت اسلامی^۱

شهاب‌الدین حاجی علی*

چکیده

این مقاله ضمن تلاش برای کنار زدن فیلتر تاریخ‌نگاری تحمیل‌شده توسط الگوهای عباسی، با اشاره به اجزاء سیستم قضائی اسلامی و رابطه آن با حکومت اموی، به بررسی نقش و تحول نهاد قضاوت در قرون اولیه اسلامی می‌پردازد. روند دادرسی که در ابتدا تحت تأثیر ساختارهای بیزانسی و ساسانی بود به تدریج تغییر یافت. برخلاف تصور رایج، مساجد در ابتدا یک فضای قضایی محسوب نمی‌شدند و جلسات دادرسی ابتدا در مکان‌های باز و خارج از مساجد برگزار می‌شد، اما به مرور زمان مساجد به‌عنوان مکان‌های اصلی دادرسی قاضیان پذیرفته شدند. والیان در اوایل عصر اموی به‌عنوان قاضیان اصلی استان‌ها عمل می‌کردند و خلفا بالاتر از هر قدرتی در شکل‌دهی به آیین دادرسی و ارسال دستورالعمل‌های قضایی موثر بودند. روند دادرسی شامل توسعه شیوه‌های مختلف اثبات ادعا مانند بینه و سوگند بود که به مرور منطقی‌تر و نظام‌مند شد. تعاملات گفتمانی بین علما و قاضیان در این توسعه بسیار اثرگذار بودند که نشان دهنده اهمیت نقش قضا و تعاملات مذکور در شکل‌گیری و توسعه نظام قضایی اسلامی است.

واژگان کلیدی: امویان، قضاوت اسلامی، دادرسی.

۱. این نوشتار ترجمه و تلخیصی از THE Umayyads and the Formation of Islamic Judgeship اثر ماتیو تبلیه است.

*. دانش پژوه سطح 3، تاریخ اسلام، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

مقدمه

بر اساس اظهارهای منسوب به منصور، خلیفه دوم عباسی (ح. ۱۵۸-۱۳۶) / ۷۷۵-۷۵۴)، قاضی یکی از چهار ستون حکومت است.^۱ قضاوت اسلامی در واقع به‌عنوان یکی از مورد توجه‌ترین و مهم‌ترین نهادهای شهری عباسیان بوده است. قضاوت نماد نظم اجتماعی مبتنی بر حقوق دینی (فقه) و تضمین شده توسط حکومت بود. با این حال، موقعیت قاضی در ارتباط با حکومت، دین و جامعه، ناشی از تحوّل است که هنوز به‌طور کامل شناخته نشده است. تاریخ نهادهای قضایی در اسلام از اواسط قرن بیستم به‌طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است. کار امیل تیان هنوز به‌عنوان مرجع اصلی در این زمینه است.^۲ با این حال، ضعف‌های اصلی آن تمایل مشخص به تعمیم از نمونه‌های مصری - منبع اصلی تیان، کندی بود، و او کتاب وکیع در مورد قضات را نمی‌شناخت - و همچنین خوانشی بیش از حد پوزیتیویستی از منابع حقوقی است. مطالعات او عمدتاً با مطالعات رابرت برونشویگ و یوزف شاخت، که به‌طور خاص به قانون شواهد علاقه‌مند بودند، تکمیل شد.^۳ اخیراً، وائل حلاق نقش قضات را در شکل‌گیری قانون اسلامی مورد تردید قرار داده است،^۴ استیون جاد فصلی طولانی را به قاضی‌های اموی و رابطه آنها با حاکمان اختصاص داده است^۵ و کریستوفر ملچرت تحقیق مهمی در مورد سوگند قضایی در دوران اوّلیه اسلامی منتشر کرده است.^۶

۱. طبری، ۳، ۱: ۳۹۸.

2. Tyan 1960.

3. Brunschvig 1976.

4. Hallaq 2005.

5. Judd 2014.

6. Melchert 2008.

با این حال، منابع عباسی تا حدی درک ما را از قضاوت امویان محدود می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های پژوهش‌های مدرن درباره اسلام اولیه، توانایی ما در شکستن فیلتر تاریخ‌نگاری تحمیل‌شده توسط الگوهای عباسی است که باعث ایجاد تصویری از وجود یکنواختی زمانی و جغرافیایی می‌شود. در مورد قضاوت اموی، تا چه اندازه می‌توان تحولات و تمایز منطقه‌ای این نهاد را مورد توجه قرار داد؟ چه میزان یکنواختی بر توسعه یک نظام حقوقی «اسلامی» حاکم بود؟ این پژوهش نشان خواهد داد که دوره امویان از طریق استقرار تدریجی ساختارهای اداری و حقوقی که در زمان عباسیان به توسعه کامل خود دست یافتند، برای ایجاد قضاوت اسلامی بسیار مهم بوده است.^۱

قاضیان

منابع ادبی مانند تواریخ و معجم‌های شرح حال نویسی، قضات را از آغاز دوره امویان ذکر و ثبت کرده‌اند.^۲ با این حال، هیچ مدرک مستندی وجود این «قاضی‌های اولیه» را تأیید نمی‌کند.^۳ در وضعیت کنونی تحقیقات، هیچ نسخه خطی فلسطینی یا مصری و نه هیچ سندی از خراسان، هیچ روشنگری مستقیمی بر این نهاد در قرن اول اسلام ارائه نمی‌کند. تنها ظهور فرضی کلمه «قاضی» در نوشته‌های اموی به سال ۷۳۰ یا ۷۴۰ میلادی برمی‌گردد، اما ذکری از هیچ نقش قضایی‌ای برای حامل این عنوان در آن وجود ندارد.^۴ عدم وجود مستند کلمه لزوماً به معنای عدم وجود نهاد نیست. منابع پایروولوثیکی موجود عمدتاً از

۱. محمدی، رمضان، نقد و بررسی گزارش‌های زندگانی پیش از بعثت پیامبر ﷺ، ص ۲۰۸.

2. Tillier 2009: 68-9.

۳. این اصطلاح "proto-qadi" برای اولین بار توسط حلاق ۲۰۰۵: ۳۴ استفاده شد.

4. P.MuslimState 26.

حومه‌های مصر می‌آیند که اکثراً ساکنان آن مسیحی هستند.^۱ بیشتر مسلمانان در فسطاط یعنی در مرکز استان بودند، جایی که تاکنون پایروس‌های بسیار کمی در آن یافت شده است. بنابراین، این عدم مستند بودن حضور قاضی‌ها تنها حاکی از عدم وجود این نهاد در شهرهای فرعی و روستایی مصر است. این با توجه به نرخ پایین اسلامی شدن استان در زمان امویان تعجب آور نیست. در اوایل عصر مروانی، پاگارش‌های مسیحی هنوز به‌عنوان قاضی فعالیت می‌کردند، همانگونه که سند آن در نامه‌های والی، قرّة بن شریک (ح. ۹۰-۹۶ / ۷۰۹-۷۱۴) وجود دارد. تعداد انگشت شماری پایروس فلسطینی که قدمت آن به اواخر قرن هفتم می‌رسد و در خربة المرد کشف شده است، نشان می‌دهد که در این قسمت از بلاد شام، عدالت توسط نوع دیگری از مدیر اجرا می‌شده است. اگرچه عنوان دقیق این قضات مشخص نیست، اما ممکن است آنها به نوعی معاون فرماندار بوده و شاید مسلمان بوده باشند.^۲ در اواخر دوره امویان، به نظر می‌رسد که عدالت چنانکه در فیوم به‌طور مستند ثبت شده است، توسط پاگارش‌ها (یا نمایندگان حکام)، که اکنون مسلمان هستند و در ادبیات قبلی عنوان امیر را یدک می‌کشند، اجرا می‌شده است. همچنین نمایندگان خود آنها نیز ممکن است عدالت را در سطوح پایین‌تری اجرا کرده باشند.^۳

شکی نیست که قضات مسلمان در مراکز استان‌های امپراتوری امویان وجود داشته‌اند. آیا آنها در آن زمان واقعاً لقب «قاضی» را که سنت ادبی بعداً به آنها نسبت داد را یدک می‌کشیدند؟ فرد داور گمان می‌کند که این عنوان در جریان یک فرآیند «قرآنی‌سازی» واژگان سیاسی - مذهبی ایجاد شده است که در طول قرن دوم /

1. Tillier 2013: 20.

2. P.Mird 18, 19, 20.

3. Sijpesteijn 2013: 133.

هشتم رخ داده است.^۱ این فرض محتمل است؛ با این حال، به سختی می‌توانیم نتیجه بگیریم که این شغل قبل از آن زمان وجود نداشته است. پاپیروس‌های عربی به ندرت از عناوین رسمی در دوره امویان استفاده می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، از قره بن شریک در نامه‌های عربی‌اش هرگز به‌عنوان «والی» یاد نمی‌شود، در حالی که عنوان او در موارد یونانی و قبطی ذکر شده است.^۲ اگر لقب «قاضی»، همانطور که داور فرض می‌کند، متأخر باشد، ابداع آن حاکی از بازتعریف مهمی از نقش و موقعیت قاضی در حوزه حکومتی است. در مراکز استان‌ها، قضات مسلمان (برای سهولت، ما از این به بعد آنها را «قضات» می‌خوانیم) معمولاً توسط والیان منصوب می‌شدند و اداره قضائی روزانه را به آنها می‌سپردند.^۳ آنها اختیار و صلاحیت رسیدگی به تمام اختلافاتی را داشتند که توسط اصحاب دعوا، در دعای مدنی یا جنایی مطرح می‌شد. با این حال، از آنجایی که هر محاکمه‌ای در برابر یک قاضی نیازمند شاکی و متهم بود، عدالت «جنایی» (به ویژه قتل) احتمالاً از قبل تحت رسیدگی نهادهایی قرار می‌گرفت که قادر به انجام تحقیقات بودند، مانند پلیس (شرطه). یوزف ساخت این قاضیان را «دبیران» قانونی والیان می‌داند.^۴ چنانکه بعداً خواهیم دید، روشن است که والیان امویان بالاترین مقام قضایی در ولایات خود محسوب می‌شدند و قاضیان تنها به‌عنوان معاون آنها عمل می‌کردند. با این وجود، به کار بردن اصطلاح «دبیر» ممکن است نقش آنها را به حداقل برساند، زیرا نشان می‌دهد که هر فرماندار جدید، هنگام انتصاب، نماینده قانونی شخصی خود را تعیین می‌کند. این چیزی نیست که معمولاً اتفاق می‌افتاد. در مصر، کتاب کندی درباره

1. Donner 2011: 86.

2. P.Lond. IV in Bell 1911-1928.

3. Judd 2014: 131.

4. Schacht 1964: 25.

قضات نشان می‌دهد که برخی از قاضی‌های فسطاط در دوران تصدی چندین والی مناصب خود را حفظ کرده‌اند. این در برخی موارد مستلزم «تأیید» صریح از سوی فرماندار تازه وارد بود.^۱ با این حال، قضاوت از قبل به‌عنوان یک نهاد جداگانه ظاهر شده و صاحبان آن احتمالاً در زمان برکناری فرماندار در سمت خود باقی می‌ماندند.^۲ خلیفه معمولاً قاضی دمشق را مستقیماً منصوب می‌کرد، اما قاضی شهرهای دیگر را نه.^۳ شرایط ممکن است در نیمه دوم عصر اموی تغییر کرده باشد، زیرا کندی ذکر کرده است که چندین قاضی فسطاط توسط خلفا عمر دوم (ح. ۱۰۱-۹۹ / ۷۲۰-۷۱۷) و هشام (ح. ۱۲۵-۱۰۵ / ۷۴۳-۷۲۴) منصوب شدند.^۴ با این حال، این اطلاعات با گزارش‌های وکیع در مورد حجاز و عراق، که هیچ انتصابی توسط خلیفه در همان دوره دیده نمی‌شود، در تضاد است.^۵ علاوه بر این، استیون جاد خاطر نشان می‌کند که انتخاب قاضی‌های مصر توسط خلیفه، در واقع به شیوه‌ای غیرمستقیم و با واسطه والی صورت گرفته است.^۶ بنابراین مداخلات برخی از خلفای اموی در امور قضاوت فسطاط، با انتصابات مستقیمی که در زمان عباسیان ایجاد شد، برابر نبود و محدود به دوره کوتاهی بود.

قاضیان اموی حقوقی ماهانه (رزق) از والی دریافت می‌کردند: بین ۱۰ و ۱۶ دینار در فسطاط و حدود ۱۰۰ درهم در عراق.^۷ به هر حال آنها قاضیان حرفه‌ای نبوده‌اند. اگرچه برخی دو بار منصوب شده‌اند، همچون عبدالله بن عبدالرحمن بن

۱. کندی، قضاة، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۲۵.

۲. این بدان معنا نیست که مقام قاضی بسیار پایدارتر از استاندار بوده است - در فاصله سال‌های ۶۶۱/۴۰ تا ۷۵۰/۱۳۲، تعداد ۲۶ فرماندار در مقابل ۲۳ قاضی در همین مدت منصوب شدند. برای دیدگاه مخالف بنگرید به Judd 2014: 100.

3. Judd 2014: 100.

4. Khoury 1986: 15. Johansen 1997: 985, 992. ر. ک.

5. Tillier 2014: 177.

6. Judd 2014: 116.

7. Al-Qadi 2009: 28.

حجیره در مصر،^۱ اما نمی‌توانستند انتظار داشته باشند که مدّت زیادی در این سمت باقی بمانند. قاضیان به‌طور متوسط چهار سال در فسطاط و سه سال و نیم در بصره و کوفه بر سر کار می‌ماندند. بسیاری از آنها پس از چند ماه برکنار شده‌اند و کمتر از یک سوّم توانستند پنج سال یا بیشتر در سمت خود باقی بمانند. اطلاعات اندک موجود در مورد مشاغل آنها، تا حدّی نشانگر تنوع حال آنها است. در مصر، دو قاضی از اوایل دوره مروانیان، قبل یا بعد از دوران خدمت خود، وظایف نظامی نیز انجام می‌دادند.^۲ دیگران شغل‌هایی به‌عنوان مدیران دولتی (همچون مسئول اداره مالیات،^۳ یا مسئول انبار غله عمومی،^۴ یا مسئول دیوان نظامی^۵ یا سفارت^۶ (و یا شغل‌هایی نظامی داشته‌اند (رئیس پلیس^۷ یا دریاسالار در نیروی دریایی^۸). تنها یکی در اواخر دوره امویان پیش از آنکه قاضی شود، به‌عنوان کاتب، در نهاد قضائی جای گرفته بود.^۹ با این حال، او همچنین به دنبال فعالیت‌های خصوصی (تجارت روغن) و عمومی (سفارت) بود.^{۱۰}

در مدینه، تنها دو قاضی‌ای که از شغل آنها مطلع هستیم، پس از آن به فرمانداری شهر منصوب شدند (تحت حکومت ابن زبیر و عمر دوم).^{۱۱} در بصره،

1. Tillier, in al-Kindi, Histoire: 26.

۲. کندی، قضاة: ۳۲۱ و ۳۲۶.

۳. ابن تغری بردی، النجوم: ۹۲/۱.

۴. کندی، قضاة: ۳۳۳.

۵. کندی، قضاة: ۳۵۴.

۶. کندی، قضاة: ۳۵۶.

۷. کندی، قضاة: ۳۲۴.

۸. کندی، ولاة: ۳۹ (عابس بن سعید).

9. Tillier 2011: 398.

۱۰. کندی، قضاة: ۳۵۲ و ۳۵۶.

۱۱. وکیع، اخبار، یک: ۱۲۴ و ۱۴۸.



تنها یک قاضی، ایاس بن معاویه، گزارش شده است که سمت دیگری در دستگاه مدیریت مدنی، به‌عنوان بازرس بازار واسط داشته است.^۱

برخی قاضیان در کوفه شغلی مشابه را دنبال کرده اند، مثلاً سمت‌هایی در اداره مالیات (یا بازرس بازار) داشته‌اند،^۲ یا به‌عنوان رئیس بیت المال^۳ یا به‌عنوان حافظ مهر (خاتم) در دفتر فرماندار^۴ مشغول بوده‌اند. تنها یکی از آنها، در اواخر دوره اموی، از قبل تجربه مرتبط با قضاوت، به‌عنوان دستیار قاضی (عون) را داشت.^۵ سرانجام، عده‌ای از قاضی‌های دمشق نیز در ارتش خدمت کردند یا متعاقباً به‌عنوان فرماندار شهر منصوب شدند.^۶ یکی از آنها نیز به‌عنوان مدیر مسجد اعظم منصوب شد.^۷

این اطلاعات محدود حاکی از آن است که بسیاری از قاضیان دوره اموی در حلقه‌های مدیران نظامی یا شهری به کار گرفته شده‌اند. از سال ۶۷۹/۶۰ تا ۷۰۸/۸۹، اکثر قاضی‌های مصر در عین حال رؤسای پلیس (صاحب الشرطه) بودند که باعث می‌شد قاضی پس از والی دومین فرمانده و در غیاب او معاون وی باشد.^۸ بسیاری نیز واعظ رسمی (قس) بودند،^۹ و دو نفر در رأس اموال

۱. وکیع، اخبار، دو: ۳۵۳.

۲. وکیع، اخبار، دو: ۴۰۶؛ ابن سعد، طبقات، پنج: ۵۸.

۳. وکیع، اخبار، دو: ۴۱۰.

۴. وکیع، اخبار، سه: ۱۱.

۵. وکیع، اخبار، سه: ۲۲.

۶. فضاله بن عبید، دریا سالار نیروی دریایی مصر در عصر معاویه، ابن عساکر، تاریخ، ۴۸: ۲۹۶؛ نعمان بن بشیر، والی کوفه، سپس حمص، عصر معاویه، ابن عساکر، پیشین، ۶۲: ۱۱۱، ۱۱۴؛ بلال بن ابی درداء، ابن عساکر، پیشین، ۱۰: ۵۲۳؛ نمیر بن اوس، والی آذربایجان، ابن عساکر، پیشین، ۶۲: ۲۲۵.

۷. ابن طولون، قضات دمشق: ۵.

۸. کندی، قضاة: ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷.

۹. کندی، قضاة: ۳۰۳، ۳۱۰، سلیم بن عتر، ۳۱۵، عبدالرحمن بن حجیره، ۳۴۸ خیر بن نعیم؛ ابن حجر، رفع: ۲۱۷ عبدالرحمن بن سلیم، ۳۲۲ مالک بن شراحیل.

عمومی (بیت المال) قرار گرفتند.^۱ ترکیب قضاوت و سمت رئیس پلیس به‌عنوان یک ویژگی مصری ظاهر می‌شود. تنها مثال دیگر در عصر اموی را می‌توان در مدینه در دهه ۶۷۰/۵۰ یافت.^۲ تقریباً هیچ موردی از مناصب مرگب در عراق قابل ردیابی نیست. تنها استثناء دو قاضی هستند که والی بصره هم بوده‌اند، اولی تحت خلافت عبدالملک^۳ و دومی در دهه ۴۷۳۰/۱۱۰ مناصب ترکیبی همچنین در دمشق به ندرت دیده می‌شوند، در آنجا ما تنها می‌توانیم فضالة بن عبیدالله را بیابیم که به‌عنوان جانشین معاویه (ح. ۶۰-۶۱ / ۶۸۰-۶۶۱) در زمان غیبتش خدمت کرده است.^۵ استیون جاد پیشنهاد می‌کند که چنین تفاوت‌های منطقه‌ای می‌تواند توهم ناشی از منابع باشد، زیرا کندی بیش از سایر نویسندگان به این جزئیات اداری توجه دارد.^۶ با این حال، از آنجا که وکیع نیز چندین مورد از مناصب متعدّد را ذکر می‌کند، فرض جاد ضعیف به نظر می‌رسد. بیشتر به نظر می‌رسد که جایگاه یک قاضی در هر استان متفاوت درک می‌شده است. چندین شهر قضاوت را با وظایف نظامی آسان‌تر ترکیب می‌کردند و از استخدام از درون حلقه‌های اداری حمایت می‌کردند (مصر، و شاید سوریه)، در حالی که برخی دیگر (عراق) بیشتر قاضیان خود را از درون حلقه‌های علمی انتخاب می‌کردند.

دادگاه‌ها

در دوره امویان، اکثریت اصحاب دعوا غیرمسلمان بودند و بخش بزرگی از اختلافات مسلماً توسط نهادهای عمومی حلّ می‌شد. در کنار دوک‌ها و پاگارش‌ها که

۱. کندی، قضاة: ۳۱۷، عبدالرحمن بن حجیره، ۳۳۲، عبدالله بن عبدالرحمن بن حجیره.

۲. وکیع، اخبار: یک: ۱۱۸.

۳. وکیع، اخبار: یک: ۳۰۲.

۴. طبری، تاریخ، دو: ۳/۱۵۹۳ (بلال بن ابي بردة).

۵. ابن عساکر، تاریخ، ۴۸: ۲۹۰.

تحت نظارت نظری مقامات مسلمان در مصر عدالت را اجرا می‌کردند، دادگاه‌های مذهبی نقش عمده‌ای در حلّ و فصل اختلافات داشتند. در عراق و فلسطین، دادگاه‌های خاخامی متشکل از حداقل سه قاضی به اختلافات بین یهودیان رسیدگی می‌کردند. در میان مسیحیان، سیستم قضایی تحت مرجعیت حداکثری پاتریارک‌های کلیساهای مختلف بود، و سطوح مختلف سلسله مراتب کلیسایی جلسات دادرسی برگزار می‌کردند.^۱ دادگاه‌های مسلمانان به زودی شروع به جذب غیرمسلمانان به سوی خود کردند، زیرا تصمیمات قضات آنها احتمالاً الزام آورتر از تصمیمات دادگاه‌های عمومی به نظر می‌رسید.^۲ با این حال، آنها را فقط می‌توان در مراکز استان‌ها، و دور از شهرها و روستاهایی که اکثریت اختلافات در آنجا رخ می‌داد، یافت.

اولین فعالیت قضایان اموی ممکن است بیشتر از الگوی امپراتوری پیروی کرده باشد تا مدل اسلامی. مناقشات میان دانشمندان نیمه اول قرن هشتم حاکی از آن است که برخلاف تصور عموم، مساجد در ابتدا یک فضای قضایی محسوب نمی‌شدند.^۳ در کوفه، مسجد تا پیش از سال ۷۱۷/۱۰۰ تبدیل به مکان اصلی دادرسی و شنیدن دعاوی نشد. در همان زمان، برخی از قضات بصره در بازار یا در رحبه (میدان اصلی نزدیک مسجد) به اجرای عدالت پرداختند. مورد دمشق (و تا حدودی مدینه) حائز اهمیت‌تر است: تا دهه‌های اول عصر عباسی، قاضی‌ها دادرسی‌هایی را در رحبه یا نزدیک دروازه‌های مسجد برگزار می‌کردند، اما نه در داخل مسجد.^۴ این موارد نشانگر گشوده بودن دادگاه‌های قضایان اولیه است. عدالت آنها برای همه مردم صرف نظر از ایمانشان بود. با این حال، این گشودگی به تدریج توسط دانشمندان به چالش کشیده

۱. این دادگاه‌ها در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرند، بنگرید به. Tillier 2017: 455-533.

2. Simonsohn 2011: chap. 5-6.

۳. ابن ابی شیبه، مصنف، ۳: ۲۰-۶۱۹، ۷: ۴۸۵.

4. Tillier 2017: 182-192.

شد، زیرا آنها به‌طور فزاینده‌ای قضاوت را به‌عنوان یک نهاد خاص اسلامی می‌دیدند. در اواخر دوره اموی، قاضی‌ها بیشتر و بیشتر در داخل مسجد می‌نشستند. پذیرش غیر مسلمانان در دادرسی آنها دیگر مورد قبول همه نبود. در فسطاط، یکی از اولین گزینه‌ها سازماندهی یک دادگاه «ترکیبی» بود.^۱ تعداد فزاینده‌ای از حقوق‌دانان معتقد بودند که غیرمسلمانان، در صورتی که اختلافات آنها به هیچ مسلمان‌ی مربوط نمی‌شود، باید به دادگاه‌های عمومی خودشان ارجاع داده شوند.^۲ انتقال جلسات دادگاه به داخل مسجد که در زمان عباسیان تکمیل شد (اگرچه برخی از فقهای مسلمان در برابر این عقیده که عدالت باید در مسجد اجرا شود، مقاومت کردند)، گواه بر «اسلامی‌سازی» رو به پیشرفت سیستم قضایی است. این سیستم با دور شدن از سبک عمومی اوکیه خود، که با ایدئولوژی حکومت امپراتوری اموی مطابقت داشت، بیش از پیش به قوانین اسلامی که توسط علمای مسلمان شکل گرفته بود، وابسته شد.

تعداد کارکنان دستگاه قضاوت محدود به نظر می‌رسد. به جز اطلاعات مشکوک در مورد شریح، قاضی نیمه افسانه‌ای از دهه‌های اوکیه اسلام، وظایف قضایی جانبی در کوفه قبل از دهه ۷۲۰، که برای اولین بار از یک منادی و دستیاران نامشخص (اعوان) نام برده می‌شود^۳، دیده نمی‌شود.^۴ تنها در زمان آخرین امویان یک نگهبان در این شهر ذکر می‌شود که مأموریتش مجازات اصحاب دعوا به دلیل اهانت به دادگاه بود،^۵ و

۱. کندی، قضاة: ۳۵۱. ر.ک. همان: ۳۹۱-۳۹۰.

۲. بنگرید به: عبدالرزاق، مصنف، ۱۰: ۳۲۱. Fattal 2004: 91-4.

۳. استیون جاد (۲۰۱۴: ۱۳۲) بیان می‌کند که در حدود سال ۷۰۰، قاضی ابو برده بن ابی موسی، سعید بن جبیر را به‌عنوان کاتب استخدام کرد. به هر حال منابع صرفاً گزارش می‌کنند که والی حجاج بن یوسف او را همراه ابو برده قرار داد. بنابراین نقش دقیق این شخصیت نامعلوم باقی مانده است. شاید او مشاور قاضی بوده باشد، یا شاید این مورد تجربه نوعی قضاوت دو نفره بوده است. ر.ک: Tillier 2009: 281-4. بنگرید به وکیع، اخبار، ۲: ۴۰۷، ۴۱۱؛ ابن عساکر، تاریخ، ۲۶: ۵۶.

۴. وکیع، اخبار، ۳: ۲۰، ۲۲.

۵. وکیع، اخبار، ۳: ۱۳۲-۱۳۱.

همچنین کاتبانی که شهادت‌های ارائه شده در برابر قاضی را ضبط می‌کردند.^۱ در بصره، یک کارمند دستگاه قضاء در اواخر دهه ۷۱۰ با یک کاتب و یک نگهبان ذکر شده است.^۲ چند اشاره به یک فرد عالی رتبه، تنها در مورد بلال بن ابی بُردة، که قضاوت او بر دوران فرمانداری شهر و رئیس پلیس همپوشانی داشت، به چشم می‌خورد.^۳ در مدینه، منابع از اواخر قرن هشتم فقط به نگهبانانی اشاره می‌کنند که شلاق حمل می‌کردند.^۴ حتی در فسطاط، که ما از مدیریت آن بهتر مطلع هستیم، تنها کارمند ذکر شده در کنار قاضی‌ها را کاتبان تشکیل می‌دهند که برای اولین بار در حدود سال ۷۱۶/۹۷ گواهی شده است.^۵ تحت حکومت مروانیان ظاهراً هر قاضی یک کاتب داشته است.^۶ برخلاف تصور حلاق، هیچ نشانه‌ای نیست که قاضیان فسطاط پیش از زمان عباسیان، یک افسر درباری داشته‌اند.^۷ هیچ نشانه‌ی متنی قابل اعتمادی وجود ندارد که نشان دهد، تا دهه ۷۰۰ یا ۷۱۰، قاضیان کارمندی در اختیار داشته‌اند. در اوایل قرن هشتم، کمک‌های قضایی هنوز کم تعداد بود. یک قاضی عمدتاً می‌توانست از یک منشی و گاهی اوقات یک نگهبانی که مسئول حفظ نظم دادگاه بود استفاده کند.

در واقع مورد تردید است که دادگاه‌های اموی تا به آن زمان واجد بروکراسی پیشرفته شده باشند. قضات مطمئناً به نوشتن و حفظ اسناد در خانه می‌پرداختند - حداقل از دهه ۷۰۰ در فسطاط.^۸ به هر حال کندی اشاره‌ای به وجود «آرشیوهای»

۱. وکیع، اخبار، ۳: ۱۳۶.

۲. ذکرهاى قبلى از یک نگهبان مربوط به یک «قاضی» است که قبل از هر چیز یک والی بوده است یعنی ابوموسی اشعری.

وکیع، اخبار، ۱: ۶-۲۸۵؛ ۱: ۳۱۸، ۳۳۶؛ ۲: ۸.

۳. وکیع، اخبار، ۲: ۳۷، ۴۱.

۴. وکیع، اخبار، ۱: ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۷۳.

۵. ابن حجر، رفع، ۲۱۵. لیستی از این کاتبان را در 2011 Tillier ببینید.

۶. کندی، (اخبار: ۳۴۰)، کاتبان یحیی بن میمون را ذکر می‌کند. این قاضی برای بیش از ۸ سال در خدمت باقی می‌ماند و او

احتمالاً کاتبانش را در این مدت تغییر داده است.

۷. بنگرید به کندی، قضاة: ۴۶۰. ر.ک: Hallaq 2005: 60.

۸. کندی، قضاة: ۳۲۵.

دیوان) واقعی قبل از ۷۳۷/۱۱۸ ندارد.^۱ کندی و وکیع به اتفاق بیان می‌کنند که قضاوت در دهه‌های اولیه دوره عباسی، در عراق و همچنین در مصر، یک تغییر بوروکراسی واقعی را تجربه کرده است: از آن زمان به بعد، قضات ثبت سیستماتیک اسناد و شیوه‌های آرشویی گسترده‌ای را توسعه دادند که در زمان امویان وجود نداشت.^۲

روند دادرسی

دوره امویان، دوران آزمایش و بحث بود، پیش از آنکه تشریفات دادگاه در چارچوب مکاتب حقوقی کلاسیک دوره عباسی ایجاد شود. برخی از ساختارها در مراحل اولیه وجود داشتند: قاضی یک فرد بود که نقشش ریاست بر روند اتهام بود و منتظر می‌ماند تا توسط اصحاب دعوا مورد رجوع قرار گیرد. او قضاوت خود را بر اساس شواهدی استوار می‌کرد که مانند قوانین اسلامی متأخر، عمدتاً شامل اقرار، شهادت و سوگند می‌شد. با این حال، استفاده از چنین شواهدی موضوع بحث‌ها و آزمایش‌هایی بود که به شیوه‌های قضایی اموی رنگ و بویی از کار افتاده می‌داد.^۳

شواهد به‌طور سیستماتیک بین اصحاب دعوا بر اساس نقش آنها (یعنی شاکی یا متهم) توزیع نمی‌شد. در قوانین کلاسیک اسلامی، این روند از این اصل پیروی می‌کند که «مدرک شهادت دوگانه (بینه) بر کسی است که ادعا را مطرح می‌کند و سوگند (یمین) متعلق به کسی است که منکر می‌شود.» با این حال، در آغاز زمان مروانیان، هر طرف دعوی می‌توانست شاهدانی برای تأیید گفته‌های خود بیاورد. علاوه بر این، شهادت صرفاً به دو شاهد عادل مذکور در بینه کلاسیک محدود نمی‌شد. در کوفه، بصره و فسطاط، شهادت یک شاهد نیز

۱. کندی، قضاة: ۳۴۶.

۲. وکیع، اخبار، ۲: ۵۸؛ کندی، قضاة: ۳۷۹. ر.ک. ابن حجر، رفع: ۴۳۸.

۳. مطالب بعد، نتایج فصل ۳ کتاب من L'invention du qadi را تشکیل می‌دهد.

می‌توانست ارزش مدرکی داشته باشد. در شهرهایی مانند بصره، مدینه، دمشق و فسطاط، گروهی که شاهدان بیشتری نسبت به طرف خود داشت، احتمالاً در این پرونده پیروز می‌شد. بر این اساس، تعداد مساوی از شاهدان ممکن است روند رسیدگی را به بن‌بست برساند. بنابراین، یکی از اولین سئوالاتی که مسلمانان در آغاز قرن هشتم مطرح کردند، چگونگی مدیریت مشکلات ناشی از فراوانی شهادت‌ها بود.^۱ راه حل‌های متفاوتی مطرح شدند. در مدینه و فسطاط برنده یک دعوا را گاهی با قرعه کشی مشخص می‌کردند. اما در کوفه و شاید در دمشق، پیشفرض‌ها و امارات (به ویژه تملک شیء مورد اختلاف) مورد توجه قرار گرفت.

۲۰

شیوه‌های شهادت در نیمه اول قرن هشتم دستخوش تغییرات مهمی شد. از دهه ۷۰۰ یا ۷۱۰، دو شهادت به‌عنوان اثبات‌ایده‌آل در نظر گرفته می‌شد. استفاده محدود از این نوع شواهد ممکن است ابتدا در کوفه توسعه یافته، سپس در سراسر شرق اسلامی گسترش یافته باشد. در همان زمان، نوعی از مدارک ترکیبی از شهادت و سوگند در منابع ذکر شده است یعنی یمین مع شاهد، که به مدعی اجازه می‌داد شهادت یک شاهد را با سوگند کامل کند. این روش که شاید در نیمه دوم قرن هفتم در مدینه ظاهر شده بود، در بصره، دمشق و فسطاط اتخاذ شد.^۲ با این حال، به جز در مدینه، این روش ممکن است فقط برای یک دوره پذیرفته شده باشد. این روش در اواخر دوره امویان یا در اوایل دوران عباسی در دمشق و همچنین در بصره متروک شد، مدتی در فسطاط باقی ماند، اما فقط در مکتب مدینه و وارثان آن (مکتب مالکی و شافعی و بعدها عقاید حقوقی اسماعیلیه و امامیه) پذیرفته شد.

۱. عبدالرزاق، مصنف، ۸: ۲۷۷.

۲. برای نظری متفاوت، بنگرید به: Melchert 2008: 325.

بارزترین آزمایش منطقی کردن روند دادرسی در کوفه در ربع دوم قرن هشتم رخ داد. اول، مدعی باید بینه می‌آورد، در حالی که از متهم برای ادای سوگند دعوت می‌شد. دوم، این دو نوع مدرک ارزش یکسانی نداشتند و بینه بر سوگند غلبه داشت. این رویه در کوفه به «قضاوت داوود» تشبیه شد و به آن «فصل الخطاب» گفته شد، تعبیری که در قرآن با عدالت این پیامبر پیوند داده شده است. چندین قاضی، از جمله ایاس بن معاویه مشهور، تحت خلافت عمر دوم به جستجو برای سرنخ‌های فیزیکی شهرت یافتند. این روش دقیق مبتنی بر روش خاصی به نام فراسه بود. این اصطلاح در اصل تداعی کننده قیافه شناسی، همان‌گونه که در میان اعراب پیش از اسلام رواج داشت، بود. اما در حوزه قضایی، به‌طور کلی به توانایی قاضی در استنباط حقیقت از شواهد غیرمستقیم اشاره داشت. در بصره، این روش همراه مفهوم قرآنی دیگری به کار گرفته شد: یعنی فهم یا درایت، همراه اشاره به سلیمان. این روند سلیمانی، قاضی را در جایگاه یک محقق واقعی قرار داد. اما شاید به این دلیل که این روش نمی‌توانست در هر نوع پرونده‌ای اعمال شود، یا به این دلیل که ممکن است به سمت نوع خودسرانه‌تری از عدالت پیش برود، در نهایت به نفع «قضاوت داوود» کنار گذاشته شد. چند گزارش حاکی از آن است که اسناد مکتوب در نزد قاضیان اولیه، به ویژه در عراق، ارزش اثباتی داشته است. در اوایل دهه ۷۱۰، اسناد دیگر نمی‌توانستند به‌عنوان مدرک کامل مورد استفاده قرار گیرند. آنها از آن پس با سایر ابزارهای قانونی تأیید می‌شدند: ابتدا با سوگند، و بیشتر با شهادت شفاهی شاهدان.

عدالت و حکومت اموی

والیان در رأس سلسله مراتب قضایی استان‌ها قرار داشتند و خود دارای اختیارات قضایی بودند. در اوایل عصر اموی در عراق، منابع ادبی عمومی - یعنی، منابعی که بر اطلاعات قضات متمرکز نیستند - زیاد بن ابیه، والی آنجا را



به‌عنوان قاضی اصلی استان معرفی می‌کنند.^۱ والیان عمدتاً به‌عنوان تصمیم‌گیران در پرونده‌های اصلی نشان داده می‌شوند، از جمله موارد مربوط به سایر مقامات دولتی^۲ یا مربوط به موارد کیفری^۳ اما همچنین اختلافات روزمره بین افراد نیز در برابر آنها مطرح می‌شد.^۴ در اوایل قرن هشتم، یکی از والیان بصره شکایت کرد که اگرچه یک قاضی تعیین کرده، اما همچنان بسیاری از طرفین دعوا به دادگستری او متوسل می‌شوند و پشت درب منزل او منتظر می‌مانند.^۵ در جلد‌های انساب الاشراف که مربوط به عصر اموی هستند، اکثر محاکمه‌های ذکر شده در حضور خود فرماندار انجام می‌شوند.^۶

در سطح بالاتر، خلفای اموی نیز قدرت قضایی داشتند. در منابع روایی، حضور آنها عمدتاً در موارد ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور توسط بدعت‌گذاران یا شورشیان دیده می‌شود.^۷ البته اعمال عدالت توسط خلفاء فراتر از این موارد بوده است. معاویه هر روز صبح در مسجد حاضر می‌شد و پشت به مقصوره بر کرسی می‌نشست و در حالی که در محاصره نگهبانان بود، از مردم ضعیف و مظلوم شکایت دریافت می‌کرد. او برخی از این اختلافات را خودش قضاوت می‌کرد و برخی دیگر را به سایر قضات ارجاع می‌داد.^۸ منابع همچنین

۱. بلاذری، انساب، (Orient-Institut), 4a: 205, 205-6; بلاذری، انساب، 11: 115 (Zakkar and Zirikli).

۲. بلاذری، انساب، (Orient-Institut), 2: 614, 617-8; 4a: 132-3.

۳. بلاذری، انساب، (Zakkar and Zirikli), 8: 158; 9: 250.

۴. بلاذری، انساب، (Zakkar and Zirikli), 9: 360.

۵. بلاذری، انساب، (Zakkar and Zirikli), 8: 206.

۶. تحقیقات در پایگاه داده المکتبه الشاملة انجام شد، (version 3.48, <https://shamela.ws/>) on 16 April 2013، جستجوی سیستماتیک افعال خصم، تخاصم، اختصم، نزع، تنازع

7. Judd 2014b: 54.

۸. مسعودی، مروج، ۳: ۲۲۱-۲۲۰؛ بلاذری، انساب، (Orient-Institut), 4a: 109, 283; 5: 275-276; بلاذری، انساب، (Zakkar and Zirikli), 7: 405. همچنین بنگرید به، Crone and Hinds 1986: 44.

فعالیت قضایی چندین خلیفه مروانی را ثبت کرده اند، از جمله عبدالملک^۱، ولید اول^۲ (ح. ۹۶-۸۶ / ۷۱۵-۷۰۵)، و البتّه عمر دوم^۳ (ح. ۱۰۱-۹۹ / ۷۲۰-۷۱۷). بلاذری آخری را به‌عنوان ریاست دادگاهی توصیف می‌کند که در تاریخ‌نگاری بعدی در بحث مظالم ادغام شد - «بی‌عدالتی‌ها» یا «خساراتی» که به‌طور همزمان، به دادگاه خاصی برای رسیدگی به شکایات ارجاع می‌شوند.^۴

خلفای اموی نقش مهمی در شکل دادن به آیین و روندهای دادرسی داشتند. نظر مروان بن حکم در رابطه با شهادت پسران زیر سن قانونی، قسم و قسامه (مجموعه قسم در پرونده‌های قتل) به‌عنوان مرجع استفاده شده است^۵ همچنین روش عبدالملک در پرونده‌های قصاص^۶ علاوه بر این، خلیفه همانگونه که والیانش به پاگارش‌های خودشان می‌نوشتند، رونوشت‌های قضایی همراه با دستورالعمل‌های مربوط به تشریفات، قواعد حقوقی و گاه قضاوت دارای قید و شرط را برای قضات ارسال می‌کرد. اولین آثار رونوشت‌های خلفاء در نامه‌های عبدالله بن زبیر به قاضی‌های کوفه در فتنه دوم دیده می‌شود.^۷ حداقل تا پایان دوره امویان، خلفاء با ارسال حکم‌هایی به اثرگذاری بر شکل‌گیری آیین‌های دادرسی ادامه دادند. منابع مثال‌هایی در رابطه با عبدالملک^۸، ولید^۹، سلیمان^{۱۰}، عمر

۱. عبدالرزاق، مصنف، ۶: ۲۵۱، ۲۸۶، ۴۹۹، ۵۱۹ و ۹: ۱۴۶، ۱۸۸.

۲. عبدالرزاق، مصنف، ۵: ۳۰۷، ۱۰: ۱۶۱؛ بلاذری، انساب IIII (Orient-Institut), 3: 77-78. یزید بن عبدالملک (ح. ۱۰۵-۱۰۱ / ۷۲۳-۷۲۰)، ۹۲ IIII عبدالرزاق، مصنف، ۱۰: ۴۵، ۲۴۰.

۳. ابن عبدالحکم، سیره: ۱۰۳-۱۰۲، ۱۳۰-۱۲۹.

۴. بلاذری، انساب. (Zakkar and Zirikli), 8: 173, 191.

۵. عبدالرزاق، صنف، ۸: ۲۷۹، ۳۳۷، ۳۵۱ و ۱۰: ۳۶؛ ابن حزم، محلی، ۹: ۴۲۱؛ مالک بن انس، موطأ (شیبانی)، ۳: ۲۹۰. ر.ک. Schacht 1950: 193.

۶. مالک، موطأ (یحیی بن یحیی)، ۲: ۴۴۴.

۷. وکیع، اخبار، ۲: ۳۲۱، ۴۰۴، ۴۰۵. برای جزئیات بیشتر بنگرید به. Tillier 2014: 160.

۸. عبدالرزاق، مصنف، 3: 326، 8: 411، 10: 282؛ وکیع، اخبار، 2: 267.

۹. ابن عساکر، تاریخ، ۵۳: ۱۶۵-۱۶۴.

۱۰. بلاذری، انساب. (Zakkar and Zirikli), 8: 150.



دوم،^۱ یزید دوم،^۲ هشام،^۳ و مروان دوم.^۴ منابع سریانی نیز بر نقش یزید دوم در تعیین مجازات‌ها و روند دادرسی‌ها تأکید دارند.^۵

این مداخلات یا پس از شکایت یکی از طرفین دعوا نزد خلیفه،^۶ و یا در پاسخ به درخواست‌هایی که خود قضات ارسال می‌کردند، صورت می‌گرفت. مثال عمر دوم، که دستورات قضایی او به بهترین وجه مستند است، نشان می‌دهد که مخاطبان این حکم‌ها عمدتاً والیان بوده‌اند، یا برای راهنمایی آنها در چارچوب محاکمه‌ای که ریاست آن را بر عهده داشتند،^۷ یا برای ارسال دستورالعمل‌هایشان به قاضی‌هایشان. حکم خلیفه به استان‌های مختلف فرستاده می‌شد، جایی که ممکن بود به‌طور علنی نیز اعلام شده باشد؛ به این ترتیب، آنها احتمالاً به هماهنگ‌سازی رویه‌های دادرسی قانونی در مقیاس امپراتوری کمک می‌کردند. برای نمونه، نامه‌های عمر دوم شاید نقش مهمی در ارتقاء یک سیستم حقوقی براساس تقسیم دقیق شواهد بین اصحاب دعوا، ایفا کرده باشد - شهادت مضاعف ارائه شده توسط شاکی، سوگند یاد شده توسط متهم.^۸ قاضی‌ها مطمئناً از حدود خاصی برای تصمیم‌گیری در مورد دعاوی برخوردار بودند. به هر حال، برخلاف آنچه جاد استدلال کرده است،^۹ یک قاضی نه در تئوری و نه در عمل

1. Tillier 2014: 168-170.

۲. وکیع، اخبار، ۱: ۱۴۲، ۱۶۰.

۳. بلاذری، انساب (Zakkar and Zirikli), 8: 425; وکیع، اخبار، ۳: ۲۰۵؛ کندی، قضات: ۳۴۸.

۴. بلاذری، انساب (Zakkar and Zirikli), 9: 250.

۵. او می‌باید تصمیم گرفته باشد که دینه یک مسیحی نصف یک مسلمان باشد. در مورد دادرسی‌ها گفته می‌شود که شهادت یک مسیحی علیه مسلمان را ممنوع کرده است. J.-B. Chabot (ed.), Chronique: 20/18. میکائیل سریانی این مورد آخر را به خلیفه عمر دوم نسبت می‌دهد. Michel le Syrien, Chronique, 2: 489.

۶. برای نمونه بنگرید به ابن عبدالحکم، سیره: ۵۴-۵۳.

۷. بنگرید به طبری، تاریخ، دو، ۳: ۱۳۶۵-۱۳۶۴.

۸. ابن عبدالحکم، سیره: ۵۵.

9. Judd 2014: 102.

امویان و شکل‌گیری قضاوت اسلامی

دارای استقلال نبود. قواعدی که رعایت و اعمالشان از او خواسته شده بود تا حدی توسط قدرت سیاسی صادر می‌شد و هر زمان که یک دعوی حقوقی منافع این قدرت را تهدید می‌کرد، می‌توانست تحت مداخله مستقیم مقام تفویض‌کننده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

قاضیان اموی تنها یک گروه از بازیگران نظام حقوقی چند وجهی حکومت بودند. مقامات قضایی مسلمان عرب، احتمالاً با اکثر دادرسی‌ها سر و کار داشته‌اند. در عمل این سیستم به صورت غیرمتمرکز اداره می‌شد. اغلب اوقات، والیان آزادانه قاضیان خود را تعیین می‌کردند. با این وجود، هر سطح از ساختار اجرایی دارای نفوذ و سلطه نظری بر سطح پایین‌تر بود. خلیفه به‌عنوان عالی‌ترین مقام قضایی ظاهر می‌شد که می‌توانست قانون را تجویز کند و دستوراتی را برای والیان خود و قاضیان آنها ارسال کند.

قضات مسلماً مسلمان بودند، اما چندین سرخ‌نشان می‌دهد که جلسات دادرسی آنها به‌طور خاص برای هم‌دین‌هایشان طراحی نشده بود، زیرا آن جلسات برای مدت طولانی در مکان‌های باز، بیرون از مساجد برگزار می‌شدند. تنها در اواخر دوره اموی بود که مساجد به‌عنوان یک مکان ممتاز برای دادگاه قضایی‌ها ظاهر شد. قواعدی که قاضی اعمال می‌کرد، قطعاً مبتنی بر اصول اسلامی بود، زیرا برگرفته از قرآن یا انعکاسی از اعمال مسلمانان شناخته شده و متدین بود. شکل‌گیری روندهای حقوقی یکنواخت نبود. آنها تا حد زیادی ناشی از تعاملات گفتمانی بین خود مسلمانان بودند. مشخصه دو دهه آخر دوره اموی، ظهور الگویی از قضاوت بود که به راحتی می‌توان آن را اسلامی دانست و عملکرد آن با ظهور قوانین اسلامی بهتر شد. اقدامات قضایی هنوز از رسیدن به هماهنگی کامل فاصله داشتند، چنانکه رساله فی الصحابه از ابن مقفع گواه بر آن است.^۱ با این وجود، تکاملی که در زمان امویان آغاز شد، در زمان عباسیان تأیید

۱. ابن مقفع، رساله فی الصحابه: ۳، ۴۲. بنگرید به Tillier 2009: 92-5.

شد و خلیفه منصور قوه قضائیه را با جدا کردنش از والیان و قرار دادن آن تحت اختیار مستقیم خود، تقویت کرد.^۱ تقریباً در همان زمان، ظهور یک ادبیات حقوقی مکتوب در محافل فقیهان (مالکی و حنفی) که توسط عباسیان ترویج می‌شد، تبدیل عملکرد قاضی‌ها به یک نهاد مذهبی پیشرو را تکمیل کرد.

فهرست منابع

- ‘Abd al-Razzaq al-San‘ani (1983) Musannaf ‘Abd al-Razzaq, ed. Habib al-Rahman al-A‘zami, Beirut: al-Maktab al-islami.
- al-Baladhuri (1996) Ansab al-ashraf, ed. Suhayl Zakkar and Riyad Zirikli, Beirut: Dar al-fikr.
- (2008-) Ansab al-ashraf, Beirut: Orient-Institut Beirut-Mu‘assasat al-Bayan.
- Chabot, Jean-Baptiste (ed.) (1895) Chronique de Denys de Tell-Mahré. Quatrième Partie, Paris: Librairie Émile Bouillon.
- Ibn ‘Abd al-Hakam (1966) Sirat ‘Umar b. ‘Abd al-‘Aziz, ed. Ahmad ‘Ubayd, Damascus?: Maktabat Wahba.
- Ibn Abi Shayba (2004) al-Musannaf, ed. Hamad b. ‘Abd Allah al-Jum‘a and Muhammad b. Ibrahim al-Luhaydan, Riyad: Maktabat al-rushd.
- Ibn ‘Asakir (1995) Ta’rikh madinat Dimashq, ed. ‘Umar b. Gharama al-‘Amrawi, Beirut: Dar al-fikr.
- Ibn Hajar al-‘Asqalani (1998) Raf‘ al-isr ‘an qudat Misr, ed. ‘Ali Muhammad ‘Umar, Cairo: Maktabat al-Khanji.
- Ibn Hazm (1352 H.) Muhalla, Cairo: Idarat al-tiba‘a al-muniriyya.
- Ibn al-Muqaffa‘ (1976), Risala fi l-sahaba, in Charles Pellat, Ibn al-Muqaffa‘ (mort vers 140/757) “conseiller” du calife, Paris: Maisonneuve et Larose.
- Ibn Sa‘d (1968), al-Tabaqat al-kubra, Beirut: Dar Sadir.
- Ibn Taghri Birdi (1929-1972) al-Nujum al-zahira fi muluk Misr wa-l-Qahira, Cairo: Dar al-kutub al-misriyya.
- Ibn Tulun (1956) Qudat Dimashq. Al-Thaghr al-bassam fi dhikr man wulliya qada’ al-Sham, ed. Salah al-Din al-Munajjid, Damascus: al-Majma‘ al-‘ilmi al-‘arabi.
- al-Kindi (1912) Qudat = Akhbar qudat Misr, in The Governors and Judges of Egypt, ed. R. Guest, Leiden: Brill. French trans. al-Kindi (2012), Histoire des cadis égyptiens, trans. Mathieu Tillier, Cairo: Ifao.
- Wulat = Ta’rikh Misr wa-wulati-ha, in The Governors and Judges of Egypt, ed. R. Guest, Leiden: Brill.

Malik b. Anas (1991) *Muwatta' al-imam Malik* (riwayat Muhammad b. al-Hasan al-Shaybani), ed. Taqi al-Din al-Nadwi, Damascus: Dar al-qalam.

Malik b. Anas (1997) *Muwatta' al-imam Malik* (riwayat Yahya b. Yahya al-Laythi), ed. Bashshar 'Awwad Ma'ruf, Beirut: Dar al-Gharb al-islami.

al-Mas'udi (1970) *Muruj al-dhahab wa-ma'adin al-jawhar*, ed. Charles Pellat, Beirut: Publications de l'Université Libanaise.

Michel le Syrien (1899-1910), *Chronique*, ed. and French trans. by Jean-Baptiste Chabot, Paris: E. Leroux.

al-Tabari (1885-1889) *Ta'rikh al-rusul wa-l-muluk*, ed. M.J. de Goeje, Leiden: E.J. Brill.

Waki' (1947-1950) *Akhbar al-qudat*, ed. 'Abd al-'Aziz Mustafa al-Maraghi, Cairo: Matba'at al-sa'ada.

Bell, H.I. (1911-1928) "Translations of the Greek Aphrodito Papyri in the British Museum", *Parts I-VI, Der Islam*, 2: 269-283, 372-384 ; 3: 132-140, 369-373 ; 4: 87-93; 17: 4-8.

Brunschvig, Robert (1976) "Le système de la preuve en droit musulman", in *Études d'islamologie*, Paris: Maisonneuve et Larose, II: 201-218.

Crone, Patricia, and Hinds, Martin (1986), *God's Caliph. Religious Authority in the First Centuries of Islam*, Cambridge: Cambridge University Press.

Donner, Fred M. (2011) "Qur'anicization of Religio-Political Discourse in the Umayyad Period", *Revue des Mondes Musulmans et de la Méditerranée*, 129: 79-92.

Fattal Antoine (2004) "How Dhimmis were Judged in the Islamic World", in R. Hoyland (ed.), *Muslims and Others in Early Islamic Society*, Aldershot: Ashgate: 83-102.

Hallaq, Wael B. (2005) *The Origins and Evolution of Islamic Law*, Cambridge: Cambridge University Press.

Johansen, Baber (1997) "Wahrheit und Geltungsanspruch : zur Begründung und Begrenzung der Autorität des Qadi-Urteils im islamischen Recht", in O. Capitani et alii (éd.), *La Giustizia nell'alto medioevo (secoli IX-XI)*, Spoleto: Centro italiano di studi sull'alto medioevo: 975-1074.

Judd, Steven (2014) *Religious Scholars and the Umayyads. Piety-Minded Supporters of the Marwanid Caliphate*, Abingdon: Routledge.

– (2014b) "The Jurisdictional Limits of Qāḍī Courts during the Umayyad Period", *Bulletin d'Études Orientales*, 63:41-56.



Khoury, Raif G. (1986) 'Abd Allah Ibn Lahi'a (97-174/715-790): juge et grand maître de l'école égyptienne, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.

Melchert, Christopher (2008) "The History of the Judicial Oath in Islamic Law", in M.-Fr. Auzépy and G. Saint-Guillain (ed.) *Oralité et lien social au Moyen Âge (Occident, Byzance, Islam) : parole donnée, foi jurée, serment*, Paris: AACHCByz : 309-326.

Al-Qadi, Wadad (2009), "The Salaries of Judges in Early Islam: The Evidence of the Documentary and Literary Sources", *Journal of Near Eastern Studies*, 68, p. 9-30.

Schacht, Joseph (1950) *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Clarendon Press.

– (1964) *An Introduction to Islamic Law*, Oxford: Clarendon Press.

Sijpesteijn, Petra M. (2013) *Shaping a Muslim State. The World of a Mid-Eighth-Century Egyptian Official*, Oxford: Oxford University Press.

Simonsohn, Uriel I. (2011) *A Common Justice. The Legal Allegiances of Christians and Jews Under Early Islam*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Tillier, Mathieu (2009) *Les cadis d'Iraq et l'État abbasside (132/750-334/945)*, Damascus: Presses de l'Ifpo.

– (2011) "Scribes et enquêteurs. Note sur le personnel judiciaire en Égypte aux quatre premiers siècles de l'hégire", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 54: 370-404.

– (2013) "Du pagarque au cadi : ruptures et continuités dans l'administration judiciaire de la Haute-Égypte (Ier-IIIe/VIIe-IXe siècle)", *Médiévales*, 64: 19-36.

– (2014) "Califes, émirs et cadis : le droit califal et l'articulation de l'autorité judiciaire à l'époque umayyade", *Bulletin d'Études Orientales*, 63:147-190.

– (2015) "Dispensing Justice in a Minority Context: the Judicial Administration of Upper Egypt under Muslim Rule in the Early Eighth Century" », in Robert G. Hoyland (ed.) *The Late Antique World of Early Islam: Muslims among Jews and Christians in the East Mediterranean*, Princeton: Darwin Press: 133-156.

– (2016) *Rendre la justice aux deux premiers siècles de l'Islam*.

– (forthcoming) "Local Tradition and Imperial Legal Policy in Umayyad Fuṣṭāṭ: The Evolution of the Early Egyptian Legal School",

امویان و شکل گیری قضاوت اسلامی

in J. Bruning et al. (éd.), *Incorporating Egypt: From Constantinople to Baghdad, 500-1000 CE*, Cambridge: Cambridge University Press.

Tyan, Émile (1960) *Histoire de l'organisation judiciaire en pays d'Islam*, Leiden: Brill.

